جلسه 192

یکشنبه 18/01/87

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

یک مطلب راجع به نظر آقای سیستانی در رابطه با ارتکاب سائر مفطرات غیر از اکل وشرب و جماع عرض کنم:

ایشان در تعلیقه عروه و مسائل منتخبه فرموده اند: اگر از روی اکراه یا اضطرار مرتکب شد یکی از مفطرات غیر از اکل وشرب و جماع را، الاحوط وجوبا قضاء الصوم. یعنی با اینکه مشهور این صوم را باطل می دانند ایشان ملتفت هست که طبق قانون السنة لاتنقض الفریضة باید این صوم صحیح بلکه واجب باشد. چون ارتباط بین سنن و فریضه فقط مختص است به حال عمد و اختیار به نظر ایشان، ودر حال عذر نفی شده است ارتباط بین السنة والفریضة. ولذا مبنای فقهی ایشان اقتضاء می کند که بگوید اگر مکره شد یا مضطر شد مثلا به استمناء در ماه رمضان، صومش صحیح است بلکه واجب است.

این را ایشان ملتفت هست، ولذا نمی شود به ایشان اشکال بکنیم. منتهی در مقام فتوی، فتوی نمی دهد و احتیاط می کند، خب فتوی دادن واجب نیست.

البته اشکال ما به ایشان محفوظ است. ما معتقدیم که این صوم که مکره است بر ارتکاب مفطّر در آن ولو مفطّر مثل استمناء باشد، اصلا دلیلی بر وجوب ندارد. این صوم به چه دلیل واجب است. اول وجوب آن را ثابت کنید بعد بگوئید که السنة لاتنقض الفریضة. این اشکال را ما به ایشان داریم.

کلام واقع می شود در إجزاء امر ظاهری نسبت به امر واقعی:

مثلا شما وضوء گرفتید به آبی که مشکوک الطهارة بود، با قاعده طهارت آن را درست کردید، بعد کشف شد که نجس بود. تارة وجدانا کشف می شود که این آب نجس بوده، تارة تعبدا کشف می شود. مثلا اماره اگر قائم بشود بر نجاست این آب، می شود انکشاف الخلاف بالتعبد.

فعلا بحث ما در انکشاف الخلاف است للحکم الظاهری بالوجدان. آب وضوء قاعده طهارت داشت، بعد از وضوء جزم پیدا کردیم که نجس بود حکمش چیست؟ آیا این وضوء صحیح است یا صحیح نیست؟

این مطلب را شما در شبهه حکمیه می توانید پیاده کنید که در شبهه حکمیه حکم ظاهری داشتیم، شبهه حکمیه بود که ماء قلیل الملاقی للمتنجس الخالی عن عین النجس هل ینجس أو لاینجس کما اختار السید المیلانی والسید الصدر أن الماء القلیل للمتنجس الخالی من النجس لاینجس به، خلافا للمشهور. خب فقیهی شک کرد، یا به اصالة الطهارة تمسک کرد یا به دلیل عام در طهارت ماء و اثبات کرد که این ماء پاک است. بعد از اینکه وضوء گرفت کشف خلاف شد بالجزم و الیقین. یقین پیدا کرد که این آب نجس بود. البته در شبهات حکمیه کشف خلاف بالجزم و الیقین بسیار نادر است. ولکن ممکن است کسی از کثرت ادله و یا شهرت جزم و یقین پیدا کند به یک حکم.

وتارة هم شبهه موضوعیه است که مثالش روشن است.

وجوهی ذکر شده است برای إجزاء حکم ظاهری نسبت به حکم واقعی، البته همه این وجوهی که ما ذکر می کنیم همه اش مقتضی إجزاء به قول مطلق نیست، بلکه برخی از این وجوه موجب تفصیل است:

وجه اول: ما ذکره الآخند، که موجب تفصیل است. مرحوم آخوند در کفایه در بحث إجزاء فرموده است: یکوقت حکم ظاهری به لحاظ اثبات تکلیف جاری می کنیم. استصحاب یا اماره داریم بر وجوب نماز جمعه. بعد کشف می شود که در عصر غیبت نماز ظهر واجب تعیینی است. اینجا لا اشکال عندنا فی عدم الاجزاء.

یکوقت حکم ظاهری برای اثبات جزء یا شرط در متعلق تکلیف جاری می شود. مثل اینکه قاعده طهارت جاری بکنیم در لباس که می خواهیم با آن نماز بخوانیم. متعلق تکلیف این است که صل فی ثوب طاهر. قاعده طهارت در ثوب جاری شد برای احراز این شرط در متعلق تکلیف.

در این صورت مرحوم آخوند تفصیل می دهد بین مفاد اصل و مفاد اماره. می گوید اگر اماره داشتیم بینه داشتیم بر اینکه این ثوب تطهیر شده و نماز خواندیم در آن وبعد کشف شد خطاء بینه، علی القاعده مجزی نیست. اما اگر قاعده طهارت در این ثوب جاری شد، کل شیء نظیف حتی تعلم أنه قذر، قاعده طهارت حاکم است بر دلیلی که می گوید لاصلاة الا بطهارة الثوب و الجسد، که از ادله استفاده شده است که شرط صلاة طهارت ثوب وجسد است. مرحوم آخوند فرموده است خب، کل شیء نظیف حاکم و مبین لتوسعة دائرة الشک. به ما می فهماند که شرط نماز خصوص طهارت واقعیه نیست، اعم است از طهارت واقعیه و طهارت ظاهریه. کل شیء نظیف هم که طهارت ظاهریه را برای این ثوب اثبات کرد. بعد از نماز که فهمیدیم این ثوب نجس بود، نجاست واقعیه را فهمیدیم که در حال نماز وجود داشت، اما شرط نماز مشکلی ندارد. چون شرط نماز اعم بود از طهارت واقعیه و ظاهریه، و این ثوب طهارت ظاهریه داشت حین الصلاة.

فرقش با اماره این است که می گوید اماره بر طهارت ثوب، لسانش لسان توسعه دائره شرط نیست، بلکه لسانش بیان وجود طهارت واقعیه است. چون اماره گفت این لباس تطهیر شده است. دلیل حجیت اماره هم گفت که ما أدّی الثقة الیک عنی فعنی یؤدی. صدق العادل. لسان حجیت اماره لسان جعل حکم مماثل نیست که بگوید اگر ثقه گفت این لباس پاک است ما جعل می کنیم طهارت را برای این لباس. نه، مفادش این نیست. مفادش جعل علمیت و طریقیت است برای خبر ثقه یا جعل منجزیت و معذریت برای آن. برخلاف قاعده طهارت که مفادش جعل طهارت است. مفاد اماره بر طهارت جعل طهارت نیست. مفاد دلیل حجیت اماره این نیست که ما قام خبر الثقة علی أنه طاهر فهو طاهر. اما مفاد اصالة الطهارة این است که مشکوک الطهارة طاهر. وفرض این است که شرط طهارت که در نماز طهارت شرط است این شرط اعم از طهارت واقعیه وظاهریه است، قاعده طهارت، طهارت ظاهریه درست کرد، یعنی ایجاد یک فرد از این شرط را. اما اماره بر طهارت ثوب لسانش لسان جعل طهارت برای ما خبر الثقة علی أنه طاهر نیست.

ولذا مرحوم آخوند فرمود اگر احراز کردیم شرط نماز را یعنی شرط متعلق تکلیف را با اصالة الطهارة یا با اصالة الحل، این مقتضی إجزاء است.

برای اصالة الحل مثال بزنم: یک پوستی که مذکی هست اما نمی دانم پوست گوسفند است یا پوست گرگ. شک دارم. کل شیء لک حلال را در حیوانی که صاحب این پوست است جاری کردیم گفتیم آن حیوانی که این پوست، پوست او است شک داریم حلال گوشت بود یا حرام گوشت. کل شیء لک حلال. بعد از اینکه نماز خواندیم در پوست آن، ثابت شد که این پوست، پوست گرگ بوده است. مرحوم آخوند می گوید این مجزی است. چون شرط صلاة حلیت آن حیوانی است که در جلد او نماز می خوانیم اعم از حلیت واقعیه و ظاهریه، کل شیء لک حلال حلیت ظاهریه را اثبات کرد.

متعلق تکلیف این است که نماز بخوان و اگر پوست حیوانی پوشیدی آن حیوان باید حلال گوشت باشد. کل شیء لک حلال می گوید آن حیوان حلال گوشت است ولذا اصل مثبت هم نیست.

این فرمایش مرحوم آخوند مورد توجه بزرگانی مثل حضرت امام قده قرار گرفته است.

ولکن این بیان مواجه است با نقضهایی که به ایشان وارد شده است، وکلا اشکالاتی به مرحوم آخوند کرده اند در ربطه با این مبنا.

قبل از اینکه اشکالات فرمایش مرحوم آخوند را بگویم، مرحوم آخوند یک عبارتی دارد می گوید بل و استصحابهما فی وجه قوی. نه تنها اصل طهارت واصل حل مقتضی إجزاء است بلکه استصحاب طهارت و استصحاب حل هم مقتضی إجزاء است علی وجه قوی. چطور؟

چون مرحوم آخوند در استصحاب معتقد است وتقویت می کند جعل حکم مماثل را که از آن تعبیر می کنند به تنزیل المستصحب منزلة الواقع. یعنی اگر شما استصحاب کردید طهارت را، استصحاب جعل طهارت می کند برای این مشکوک. ما کان طاهرا سابقا فهو طاهر بقاءا ما لم تتیقن بالخلاف. این مفااد استصحاب است به نظر مرحوم آخوند. و این را در بحث قیام امارات و اصول مقام قطع موضوعی تصریح می کند. ولذا مفاد استصحاب طهارت هم می شود جعل طهارت، ومفاد استصحاب حل هم می شود جعل حل در مورد مستصحب الطهارة والحلیة.

بله کسانی که مثل مرحوم آقای خوئی مبنایشان در استصحاب این است که استصحاب علمٌ تعبدی بالواقع، استصحاب می شود مثل امارات. یا اگر کسی در استصحاب گفت مفاد استصحاب جعل منجزیت و معذریت است او فرق می کند. مرحوم آخوند در محل خودش تقویت کرده است که استصحاب تنزیل می کند مستصحب را منزلة الواقع. یعنی می گوید ما کان طاهر سابقا فهو طاهر لاحقا ما لم تعلم بالخلاف. که مفادش می شود مثل مفاد اصالة الطهارة.

این یک مطلب.

مطلب دیگر این است که مرحوم آخوند کلا در مواردی که به اصل ما اعتماد بکنیم در اتیان به متعلق تکلیف. مثلا اقل واکثر ارتباطی بود شک کردیم در جزئیت سوره، برائت از جزئیت سوره جاری کردیم، قائل به إجزاء است. می گوید حدیث الرفع مقتض للاجزاء مطلقا وحدیث لاتعاد مقتض للاجزاء فی خصوص باب الصلاة. این مطلب را در دو جای کفایه مرحوم آخوند مطرح کرده است. ولذا این مبنای مرحوم آخوند را توجه داشته باشید که ما در بحث های آینده به آن خواهیم پرداخت.

پس مرحوم آخوند می گوید حدیث رفع از جزئیت این جزء مشکوک جاری می شود و این حاکم است بر خطاب امر به مرکب. می گوید در زمان شک امر فعلی تعلق گرفته است به مرکب لابشرط از این جزء مشکوک. ولذا ایشان می گوید حدیث رفع مقتضی إجزاء است. اختصاص به ایشان هم ندارد، حضرت امام قده هم همین نظر را قائل است، بعدا بحث خواهیم کرد انشاءالله.

فعلا راجع به بیان مرحوم آخوند در اصالة الطهارة والحل و استصحابهما فی وجه قوی بحث کنیم:

مرحوم نائینی اشکالاتی را مطرح کرده است به مرحوم آخوند:

اشکال اول: این است که گفته است: جناب آخوند! حکومت کل شیء نظیف حتی تعلم أنه قذر بر خطاب طهارت واقعیه حکومت ظاهریه است. چرا؟ برای اینکه در موضوع کل شیء نظیف شک در طهارت و نجاست واقعیه اخذ شده است. و محال است این حکم ظاهری که از آن تعبیر می کنیم به طهارت ظاهریه موجب تغییر در حکم واقعی بشود، با توجه به اینکه این حکم ظاهری متأخر است رتبة از آن حکم واقعی. چرا؟ برای اینکه در موضوع این حکم ظاهری شک در حکم واقعی اخذ شده است. به این می گویند حکومت ظاهریه. و این محال است موجب تغییر در حکم واقعی بشود. جناب آخوند! شما می خواهید کل شیء نظیف حکومت واقعیه پیدا کند و واقعا نماز در این لباس مشکوک صحیح بشود. این می شود حکومت واقعیه. این محال است. چون حکومت آن حکومت ظاهریه است وحکومت ظاهریه حکم واقعی را عوض نمی کند.

برداشت از کلام مرحوم آخوند دو نوع است:

یک برداشت این است که می گویند مرحوم آخوند می خواهد بگوید دلیل اصالة الطهارة حاکم است بر دلیل شرطیت طهارت فی الصلاة مثلا. یک برداشت هم برداشت مرحوم آقای صدر است وبرداشت مرحوم آقای روحانی، که می گویند مرحوم آخوند می خواهد بگوید دلیل قاعده طهارت ورود دارد بر دلیل شرطیت طهارت فی الصلاة. این اشکال مرحوم نائینی بنابر تقریب حکومت در کلام مرحوم آخوند است. چون مرحوم آخوند می گوید حاکم. این را توضیح بدهم:گ

تقریب حکومت این است که بگوئیم ظاهر دلیل لاصلاة الا بطهارة الثوب و الجسد طهارت واقعیه است. و دلیل قاعده طهارت می آید توسعه می دهد در قاعده شرط. شبیه اینکه ظاهر لاصلاة الا بطهور این است که در صلاة واقعیه طهارت شرط است، الطواف بالبیت صلاة حاکم است می آید توسعه می دهد، می گوید آن چیزی که ظاهر دلیل بود که طهارت شرط صلاة است من می گویم طهارت شرط طواف هم هست. به این می گویند حکومت. ظاهر دلیل شرطیت طهارت ثوب و بدن در نماز اگر طهارت واقعیه باشد، کل شیء نظیف می گوید من تفسیر می کنم مراد جدی مولا را، و می گویم واقعا شرط نماز اعم از طهارت ظاهریه و واقعیه است. به این می گویند حکومت. که ظهور خطاب شرطیت طهارت ثوب و بدن در طهارت واقعیه باشد و دلیل کل شیء نظیف بخواهد تبیین کند توسعه دائره شرط را و بگوید شرط اعم است از طهارت واقعیه وظاهریه. کما اینکه الطواف بالبیت صلاة تبیین می کرد، می گفت صلاة در لاصلاة الا بطهور اعم است واقعا و جدا از صلاة وجدانیه و صلاة تعبدیه. و الا ظاهر لاصلاة الا بطهور که صلاة وجدانیه است. این می شود حکومت. برداشت مرحوم نائینی از کلام مرحوم آخوند برداشت حکومت است که درست هم هست کما سنوضحه.

در مقابل این برداشت یک برداشت دیگر هست که گفته می شود اصلا مرحوم آخوند می خواهد ورود بگوید. یعنی چه؟ یعنی می خواهد بگوید ظاهر دلیل شرطیت طهارت ثوب بودن در لباس از الو اعم بوده است از اول که گفته اند لاصلاة الا بطهارة الثوب ظهور داشته است در اعم از طهارت واقعیه وظاهریه. آنوقت کل شیء نظیف می آید مصداق درست می کند برای این شرط طهارت وجدانا. چرا؟ برای اینکه ظاهر دلیل شرطیت طهارت اعم بود از طهارت واقعیه و ظاهریه. خب کل شیء نظیف می گوید أنا طهارة ظاهریة وجدانا. می شود ورود.

ولذا ورود موقوف بر این است که ظهور دلیل شرطیت طهارت ثوب و بدن در نماز در اعم از طهارت ظاهریه و واقعیه باشد فی حد نفسه. وقتی ظهورش در اعم بود، کل شیء نظیف مصداق وجدانی درست می کند برای این طهارت اعم از طهارت واقعیه وظاهریه.

مرحوم آقای صدر استظهار کرده است از کلام مرحوم آخوند ورود را، ولذا گفته است اشکال مرحوم نائینی که می گوید حکومت کل شیء نظیف حکومة ظاهریة، می گوید این اشکال برای این است که کلام مرحوم آخوند خوب روشن نشده برای این آقایان. مرحوم آخوند اصلا حکومت نمی گوید بلکه ورود می گوید. وقتی ورود شد، اصلا نیازی ندارد که دلیل کل شیء نظیف تصرفی بکند در دلیل شرطیت طهارت. دلیل شرطیت طهارت خودش از اول موسع هست. از اول می گوید الجامع بین الطهارة الظاهریة والواقعیة شرط الصلاة. فقط کل شیء نظیف می گوید أنا طهارة ظاهریة. دیگر اشکال مرحوم نائینی وارد نمی شود.

اقول: به نظر ما این جواب آقای صدر درست نیست. برای اینکه مرحوم آخوند چه جور بیان کند که ما بگوئیم کلامش ظاهر در حکومت است. ایشان که تصریح می کند می گوید دلیل اصالة الطهارة یکون حاکما و مبینا لدائرة الشرط. دیگر از این واضحتر بگوید؟! می گوید دلیل اصالة الطهارة است که تبیین می کند شرط اعم است از طهارت واقعیه و ظاهریه. خب مرحوم آخوند اگر می خواست ورود را بگوید، که دلیل اصالة الطهارة تبیین نمی کند دائره شرط را. بلکه خود لاصلاة الا بطهارة الثوب تبیین می کند که من اعم هستم. مرحوم آخوند می گوید نخیر، کل شیء نظیف مبین توسعه شرط است، واین کل شیء نظیف است که می گوید شرط اعم از طهارت واقعیه و ظاهریه است. خب این می شود حکومت دیگر. چرا می گوئید مرحوم آخوند ورود می گوید؟ مرحوم آخوند حکومت می گوید.

سؤال وجواب: الطواف بالبیت صلاة حاکم است بر لاصلاة الا بطهور. اما دلیلی که می گوید الصلاة جالسا صلاة المریض یا تکبیرة الاحرام صلاة الغرقی او ورد دارد بر لاصلاة الا بطهور. چون مصداق وجدانی درست می کند برای صلاة. اما الطواف بالبیت صلاة که مصداق ادعائی درست می کند. او حاکم است. چون ظهور صلاة شامل طواف نمی شود. الطواف بالبیت صلاة است که مبین توسعه مراد جدی است. در لاصلاة الا بطهور می گوید صلاة در مراد جدی اعم است از صلاة وجدانیه وصلاة ادعائیه که طواف است. این می شود حکومت دیگر.

به نظر ما اشکال مرحوم نائینی را باید جور دیگری جواب داد که این اشکال را مرحوم آقای خوئی ره جواب داده است. در بحوث این اشکال را که از مرحوم نائینی است به آقای خوئی نسبت داده، در حالی که مرحوم نائینی اشکال کرده وآقای خوئی ره جواب داده است.

 مرحوم آقای خوئی فرموده است: جناب آقای نائینی! ما دو تا حکم داریم: یک حکم عبارت است از طهارت واقعیه برای ثوب، یک حکم هم عبارت است از شرطیت طهارت برای نماز. دو تا حکم است. طهارت این ثوب یک حکم است، شرطیت طهارت ثوب در نماز حکم آخری است. مرحوم آخوند می گوید قاعده طهارت حکومت واقعیه دارد بر آن حکم دوم. شمای مرحوم نائینی این همه مطلب بیان کردید در اثبات اینکه طهارت ظاهریه در طول طهارت واقعیه است که حکم اول است. وچون در طول طهارت واقعیه است، چون شک در طهارت واقعیه در موضوع طهارت ظاهریه اخذ شده است، شما فرمودید پس نمی تواند تغییر بدهد طهارت واقعیه را. خب جناب نائینی! مگر مرحوم آخوند گفت تغییر می دهد طهارت واقعیه را؟ مرحوم آخوند گفت تغییر می دهد حکم دوم را که شرطیة الطهارة فی الصلاة است. نسبت به این حکم دوم که اصالة الطهارة تأخر رتبی ندارد. چون در موضوع طهارت ظاهریه که شک در شرطیت اخذ نشده است. شک در طهارت واقعیه اخذ شده است نه شک در شرطیت.

پس قاعده طهارت نسبت به طهارت واقعیه حکومت ظاهریه دارد، نسبت به شرطیت طهارت فی الصلاة حکومت واقعیه دارد. و این اشکالی ندارد.

فرق حکومت واقعیه و حکومت ظاهریه این است که: در حکومت واقعیه واقعا آن خطاب محکوم تغییر پیدا می کند، مثلا الطواف بالبیت صلاة، واقعا کشف می شود که وضوء در طواف هم شرط است. این حکومت توسعیه است. حکومت تضییقیه هم می گوید لاشک لکثیر الشک. لاشک لکثیر الشک حکومتش بر من شکّ فلیبن علی الاکثر حکومت واقعیه است. یعنی چی؟ یعنی واقعا حکم شک در رکعات را از شک کثیر الشک بر می دارد. واقعا بر می دارد. این می شود حکومت واقعیه. حکومت ظاهریه این است که واقعا محکوم را تغییر نمی دهد فقط نسبت به محکوم منجز و معذر است. مثل چی؟ مثل ما قامت الامارة علی أنه خمر فهو خمر. نمی خواهد بگوید که اگر اماره قائم شد که این مایع خمر است واقعا او خمر است یعنی واقعا احکام خمر را دارد. نه، ظاهرا احکام خمر را دارد، یعنی منجز و معذر داریم. والا اگر دست زدی به این مایع که اماره گفته خمر است، بعد دستت را بو کردی دیدی نه معلوم می شود این خمر نیست، معلوم می شود این ثقه فرق بین خل و خمر را نمی شناسد، کشف خلاف شد، خب دستتان پاک است. چون حکومت ما قامت الامارة علی أنه خمر فهو خمر حکومت ظاهریه است، تغییر نمی دهد در واقع، فقط منجز و معذر است. جناب نائینی! آقای خوئی خوب اشکالی کرده است. حکومت ظاهریه است. یعنی به لسان اثبات موضوع هست ولی به غرض تنجیز و تعذیر نه به غرض تغییر حکم واقعی. به لسان أنه خمر است اما به غرض تنجیز و تعذیر نه به غرض اثبات احکام خمر برای آن واقعا.

ولذا این را توجه داشته باشید: آنهایی که می گویند خبر الثقة علمٌ، حکومتش بر احکام علم حکومت ظاهریه است کما ورد فی بعض الکلمات، آنها اشتباه می کنند. چرا؟ برای اینکه خبر الثقة علم احکام علم را واقعا برای خبر ثقه بار می کند. یعنی واقعا برای خبر ثقه جواز إخبار می آورد نه ظاهرا. آثار علم را واقعا بار می کند برای خبر ثقه. ولذا حکومت خبر الثقة علم بر خطاب لاتقف ما لیس لک به علم حکومت واقعیه است.

می گوئیم جناب نائینی! حالا اشتباه در کلام شما مشخص شد. کل شیء نظیف نسبت به دلیل حکومت واقعیه بله حکومتش ظاهریه است ودر طول او هست. اما بحث ما در خطاب شرطیت طهارت فی الصلاة است. نسبت به او که حکومتش می خواهیم بگوئیم واقعیه است نسبت به او که در طولش نیست. شک در شرطیت طهارت در صلاة در موضوع کل شیء نظیف اخذ نشده است. پس این اشکال مرحوم نائینی وارد نیست. کلام واقع می شود در بقیه اشکالات.